**احیای سرمایه‌های نمادین**

 **گام نخست احیای هنرهای فراموش شده**

محسن رنانی (استاد دانشگاه اصفهان)

ما داریم فراموش می شویم. هویت یک ملت به داشته هایی است که در پنهای تاریخ توانسته است آنها را تبلور و تجسم عینی و بیرونی بدهد. تمدن و فرهنگ دو رویه مجسم و نامجسم هویت تاریخی یک ملت است. ملتی که عناصر تمدنی و فرهنگی خود را از دست بدهد بی هویت می شود و بعد به راحتی مغلوب می شود. مغلوب دشمن خارجی در جنگ، مغلوب فرهنگ خارجی در مصرف، مغلوب ارزشهای خارجی در زندگی، مغلوب فناوری خارجی در تولید.

بخش بزرگی از هنرها و صناعات سنتی و تاریخی ما در حال نابودی و فراموشی است. در بسیاری از هنرها و صناعات، دیگر «استادْ کار» نداریم و در برخی نیز تنها یک استاد دوران بازنشستگی و کهولت خویش را می گذراند. پرکشیدن هر یک از این استادان یعنی پایانی بر زندگی یک صنعت یا یک هنر ملی ما. ما چشم بر هم گذاشته ایم و هنرها و صنایع دستی ما دارد یک به یک فراموش می شود. امروز در نشستی در بنیاد توتم خانواده (بنیاد توانمند سازی توسعه محور خانواده) که حدود ۵۰ نفر شرکت داشتند حضور یافتم. اعضای نشست بیشترشان استادان دانشگاه و سرآمدان حرفه خود یا دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری بودند. محل جلسه در سرای عطار (اصفهان) بود. ساختمانی نوساز اما مقهور هنرهای سنتی ما که هر بخش آن با یکی از هنرهای معماری ایرانی تزیین شده است. دیوار اصلی محل جلسه با هنر «کُپ‌بُری» تصویر سیمرغ داستان عطار را همراه با تصویر «سی‌مرغ» نمایش می‌داد. از شرکت کنندگان پرسیدم نام این هنر چیست و متاسفانه هیچ کس آن هنر را نمی شناخت. ما به کجا می رویم؟ (و البته من نیز این‌جا هنر «کُپ‌بُری» را معرفی نمی‌کنم تا خوانندگان خود به جست‌وجو بپردازند).

قاجاران، از روی عداوت و حماقت، خیلی کوشدیدند تا هنر و صنعت شکوفا شده‌ی عصر صفوی را نابود کنند اما نشد. اگر شده بود اکنون ما چه داشتیم؟ هیچ. اکنون البته کسی کمر نبسته است که صناعات و هنرهای تاریخی ما را نابود کند اما همه مان به گونه‌ای نانوشته و خاموش با شیوه‌های عمل خود داریم چنین می کنیم.

آن جوان متعصبی که به توریست‌ها حمله می کند؛ یا جوانان تندرویی که مانع به خاک سپاری یک ایرانشناس سرشناس در ساحل زنده‌رود می شوند؛ آن تاجری که اجناس هنری و صنایع دستی چینی را وارد می کند؛ آن فروشنده ای که به جای صنایع دستی ایرانی محصولات هنری چینی را در فروشگاه خود می فروشد؛ آن خانم خانه داری که به جای هدیه یک آینه خاتم یا یک سفره قلم‌کار، یا یک کاسه میناکار برای جشن تولد دوستش، یک ظرف چینی تزیینی ساخت چین یا فرانسه هدیه می‌دهد؛ آن سیاستمداری که با مصاحبه یا سخنرانی خود زمینه های تفاهم میان ما و سایر کشورها و عادی شدن روابط ما با دنیا را از بین می برد؛ آن مقامی که مانع حذف روادید میان کشور ما و سایر کشورها می شود؛ آن مأموری که در فرودگاه برخورد غیر محترمانه ای با توریست ها می کند؛ آن کارمند هتلی که با تبانی با واسطه‌های متقلبِ صنایع دستی، توریست ها را سرکیسه می کند؛ آن امام جماعتی که نمی گذارد در شهر ما کنسرت موسیقی سنتی برگزار شود؛ آن راننده تاکسی که از بی اطلاعی توریست ها سوء استفاده می کند و کرایه های گزاف می گیرد؛ آن جوانی که به دختر توریست خارجی که تنها سفر می کند دست درازی می کند؛ همه و همه به نوعی کمر بسته اند تا زمینه رشد و پیشرفت هنرها و صناعات سنتی ما را که حیاتشان به توریست ها گره خورده است از بین ببرند.

 متاسفانه کاهش درآمد نفت و بی پولی دولت هم عاملی شده است که در خیلی از حوزه ها دولت دیگر نتواند وظایف خوش را در جهت سرمایه گذاری برای حفظ، احیا و ترویج این هنرها و صناعات انجام دهد. اگر این وضع ادامه یابد دو دهه دیگر بخش بزرگی از هنرها و صنایع سنتی و تاریخی ما به تاریخ خواهد پیوست.

با سقوط قیمت نفت ـ که البته پیش بینی این است که ادامه یابد و دستکم دیگر افزایش نیابد و نفت نیز به خواهرش ذغال سنگ بپیوندد ـ منبع اصلی درآمدی یکصد سال گذشته ما رو به افول است و دیگر حتی برای تامین نیازهای اساسی کشورمان هم نمی توانیم به آن تکیه کنیم. گاز هم سر در میلیونها بخاری و آبگرمکن و نیروگاه داخلی دارد و دیگر نمی تواند منبع درآمد قابل اعتنایی برای کشور ما باشد. ما چه داریم جز دو کویر بزرگ، دریاچه ها و رودهای خشکیده، نفت ارزان شده، گازی که اسیر الگوی مصرف بی رویه داخلی شده و ....؟

فرصت چندانی نداریم. نمی دانم تا کی اوضاع سیاسی ما با دنیا عادی و معمولی می شود. اما تا آن زمان اگر دست روی دست بگذاریم داشته های هنری و صنعتی که طی هزاران سال شکل گرفته است را فراموش خواهیم کرد. باید دست به کار بشویم.

گرچه مقامات رسمی دستور داده اند که برای هنرها و صناعات در حال فراموشی فکری بشود اما احیای این هنرها و صناعات به دستور نیست. دستور فقط زمینه قانونی آن را مهیا می کند. کل جامعه هنری و فعالان حوزه صنایع دستی، دانشکده های هنر، دانشجویان و استادان هنر و صنایع دستی، خریداران داخلی و سیاستگذاران باید در یک حرکت ملی برای حفظ و احیای آنها مشارکت کنند.

گام اول چنین حرکتی نیز شناسایی، معرفی و تکریم پیش‌کسوتان زنده این هنرها و صنایع است. یعنی شناسایی، معرفی وتولید «سرمایه‌های نمادین» این حوزه ها. متاسفانه جامعه ما در تولید و حفاظت از سرمایه های نمادین اش بسیار ناتوان است. و تاسف‌بارتر این که حکومت نیز به دلایل سیاسی و غیرسیاسی بسیاری از سرمایه‌های نمادین ما را حذف و گوشه نشین یا حتی تخریب کرده است.

به گمان من به عنوان یک حرکت نخستین برای حفظ هنرها و صناعات فراموش شده، لازم است سرمایه‌های نمادین این حوزه‌ها را شناسایی و معرفی کنیم. برای این کار،‌ دانشگاههای کشور که رشته های مرتبط با هنر و صناعات دستی و سنتی را دارند می توانند با کسب اجازه از وزارت علوم، به سرآمدان تمام این رشته‌ها در سطح ملی یا استانی، دکترای افتخاری همراه با مجوزهای رسمی برای تاسیس آموزشگاه مرتبط بدهند. اگر چنین جسارتی داشته باشیم شاید بتوانیم مانع زوال منابع هویتی‌مان شویم.